

جای اداره کسما

مدیر - علامتین کسمانی
ملک اوقات و مکاتیب
باید بعنوان دلیل باشد
جنگل

بندگاران

بارنج چهارشنبه ۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایح و اعلا با
خصوصی با دفتر اداره است
مکاتیب بدون امضاء
و عنوان نام بر قلم نیوی
در اشتراک بهر شماره در یافت می شود

قیمت اشتراک

یکار ۵۰ قران

بر ماه چهارم به طبع توزیع خواهد
گت سره موقت شاهی

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و متور افکار اسلامیان است

فداکاری لازم است

گفتی که گفتیم، نوشتنی را نوشتیم، در ده را
شمریم بدین معنی را شرح دادیم، خرابها را ذکر کردیم
کوچکی، فروشی، ادب، احرام، نزاکت را
مراعات نمودیم
نال جزع فریاد استغاثه ضحیت بر عطف
اندرز پند هر چه بود عنوان کردیم دیگر بقول تنها
الغنا کنیم دیگر بحرف تنها قاعده قائم خیانت
کرده ایم اگر باز هم تقلید سابقین تانسی تانسن
مشی کنیم روح ابرامیت را مسموم حقیقت و پشت
اسلامیه را پامبال نمودیم

جلو جزیانات سود را بحرف نمیتوان سزد کرد
مقابل سیلهای بلا بر جز خوانی بجا بنمون معاود
کرد کار را از امر و بفر و انجول کردن با نظار و بیل
و اسباب روز گذرانیدن و با تمیدهای دور و
دراز امر و رفت نمودن و از دیگران توقع
غنجواری کردن و دراز دانش بعد از فرینکت

و فاج از رسوم عقل است باین عهد به باشیم گری
که با برکت های گو تاگون و با بقوت هر یک از سبها یکا
بناست موقع میخواهند زمام امور را در دست
گرفته برای حفظ منافع عالیه و ثامن نواید آتیه
خود کار کنند اصلاح خرابها کرده باز معاهد
متراکه جلو گیری خواهند کرد خود را فریب داده ایم
بلاست و حماقت خود را بعالیمان ثابت نمائیم
صراحتا میگوئیم بگانه علاج در و ناسی ما کینا چاره
بچارگی های ما اینست که :

فداکاری لازم است

آری فداکاری لازم است زیرا آب از سر گذشت
ملکت بکلی در گرداب خرافات و طس مثل نفس
مختصر دست و پانیزند گرک بیدار میشان در
خواب کله بی پاسبان واضح تر زد و در کهن
عیسای هجوم بکاروان فافلسا لا اگر فارتعاض
در این حال باید با تجارت با تهور با عشی سزار
با خونیکه نرسیده و سزاوار هر عانس صادقی است

شوم است قطع میکند شاخ دیگر شیان نمود و نسبت
خود اطمینان انداز گوشها میمانند.

ویروز در بار طالع روسیه را حمل انگلیس و شیان خود
قرار داده هر چه را بایل بودند کردند و هر چه در دل
داشتند گفتند امروز دولت حق کس منظوم آزار
انگلیس را بجا، و پناه خود قرار داده هر چه را که مالیده
میکنند و آنچه را در دل دارند میگویند.

فرداشکی یکی دیگر گرفته دیده باز هم آنچه را در خواب
است بیل میآورند بوقلمون و در هر لحظه اتحاد
زنگی جدید بنمایند با سرمایه ستاکی و هرزه درانی قلم
بر همه سیاست گذارنده شاع کران بهای افکار
را میرسانند هر روزه بطمع دخل دشمنی جدید برای
مملکت تهیه میکنند نه شرم دارند ایمان نه دین
دارند نه وجدان

دست موفقی شانس قضا امر در شمشیر انتقام
بدست آورده موفقی جزای این به کرداران را برای
مانند کرده و تمام افراد مالدلیل داشته که این بود
قدیم اصلاح نمیشود مگر بخواه این ناکسان و محو این
قرنان صورت امکان نمی یابد مگر بخواه مضمی خستی

باجی معرط با علقه و افزونی خستیار دیوانه وار قدم
در میدان فداکاری گذشت آری فداکاری
زیر اغمازان ما جمعی معرفی گشته اند که در این
خیانت خود و پیشه بوجدانی خود غمخواری مملکت
را کفر محض میدانند بمصادره امور با کسائی معرفی شده
اند که مزدوری پگانگان را شرف تاریخی بنده گشته
اند بیدار کنندگان با از خواب غفلت مردانی
هستند که خواب غفلت را تا بیدار میکنند نوزندگان
ما اشخاصی هستند که دیانت و جان مروت
ملت مملکت ناموس و بزه تقدسات الهیه
را به پگانگان فروخته با کمال حدیث بر لبی ادبی
حقوق دشمن بغیا و اخلاق ملت و گمراهی جماعت
و سوق دادن مردم بواجبی ضلالت کوشش دارند
فائین و بدکاران بقدری جنور و جرمی شده
اند که هرگز تصور جزائی برای خود نمیکند چون
فریشان با بدانه جنت اطمینان پیدا کرده اند
که خیال مجازات و قصاص در تخیل آنان خطور
نمیکند.
و اس طبیعت هر شاخی را که شیان این زبان

تصحیح (بقیه از شماره قبل)

و چند قسم شنیده و یقین دارم که صدق است از دوگان صرافی زبور آلات عاریه گرفته شد و بزین منگ پوشانیده گشت و در شب
با او محو به نمودند و بالاتر از این لباس محارم خود را سبب زینت فاشه قرار داده بودند و حالاکه دوره حریّت
ردس شده و عهد اتحاد در میان آمده و از روی نظر من و عفت و غیره به عفت نفس این جمعیت متعهد شده اند
که از افراد نظامی آنها حرکتی برخلاف انظام صادر نگردد و دیاری از مردم گسیلان بجز گرفته نشود و کلیه ارتش بگیرد دست
تهدی بناموسی دراز نشود و در سوختی که گسیلان حاکم نداده نمایند از دولت انعام نشود با این اخیست میکند مانند که
شب مثل روز رفت آمد دادند و در خطنها باز و در کمال سلامتی هر چه هستند و بفاصله خود و تکالیف خویش
بشغال دارند آیا انصاف دارند که تصحیح نمایند که همه این نعمت ابوسید مجاهدین و احراء وطن است آیا حالاً موافق
آن نشده که پروانه وار در انحراف شمع وجود آنها احاطه نمایند و مگر مجاهدت پریشان بنده تا سب پر بران مثل گسیلان

کلمه مقدسه که فقط و فقط علاج منحصر در دهنی ماست که
 خداکاری لازم است
 نه تنها مخاطب با فدائیان جنگند بلکه این خطاب با
 توجه به عنصر صامی است که در ایران و ایران با دیده
 وقت و دور اندیشی ناظر این مناظر است و دست
 با بیانات دلنور خود را با آنها توجیه داده میگویم
 دیگر بپوشید ساکت نشسته اید دیگر کدام موقفی با
 انظار دارید دیگر کدام روزی سیاه تر از این روز
 سیاه ما خواهد بود.
 قدری توجه مکرر شود لحظه بخود آمده اوضاع شما
 در بار دولت را نگرید لحنی با نظر تقوی مشاهده کنید که
 پامی تحت این زن در چه حال است.
 مثنی لاشس خوران پیدین گردی وطن
 بی این بیدستی یگانگان چنان با نهادم بنیان
 این ملک تاریخ می شوند.
 نظر کنید چگونه خد نفر و جدم فروش حقیقت
 کش دنی فطرت و دراز حقیقت را با اسم روزیاد
 نویس برای گمراه کردن جماعت و خراب کردن افکار
 ملت و تفسیح عناصر صالحه بملطه و ادشته اند.

بعد کبست ، وطن چست کوکب ایران صمیکوه
 تجری اینها هتاک و بی شرمی اینها بهلوانی در دست
 نمانی اینها با جز برای محمود کی حرارت با جز برای انزلی
 خونهای ما جز برای مستی و رخاوت ماست ؟
 اگر ما حق میدانیم اگر در راجعت بود اگر در
 حب وطن داشتیم اگر آسان حقوق و وظیفه خود
 بودیم چگونه این ناگهان این سوداگران بازار
 رسالت این خریداران کالای بی ناموسی این
 مزدوران انگلیس مظلوم آزار این بی حیثان بین
 بر باد و با پرونی و سماجی که فقط مخصوص
 رجاله و هرزه گرد های رذل می است آزادانه
 بخوف و هراس بدون وحشت از خزا و خاص
 بدون ترس و بیم حقوق یک ملت و ملک را
 فدیه اسکاس با همگامی قربان لیره همی انگلیس
 کرده بدستور دشمنان وطن تجاری مشغول با بیگناهی
 طالبان برادری ایران و بیعت خائنین درباری
 آنچه را که هوس کرده بوقوع اجرا می کنند .
 تاکی باید این فردایگان را بحال خود گذاشت تا چه
 باید در حال خود سری های این عده همار کسه ساکت

شود و پاس دار ملک و دین کردند و در صف مردان روزگین قیام نمایند و سختی تن در دهند و بغیرت سر نهند
 بسیار بی مشهور و بدین داری مشغول باشند و مگر این عظمت و موهبت نموده نظر با آثار رحمت الهی داشته که کیف
 سخی الارض بعد نمرتها و در ظل غیب امان و غوث زمان از بیچگونه بدل مال بلکه جان در راه دین و تهنه است
 اهتمام اسلام در بیع کرده تا ترفیه عباد و تعمیر بلاد حاصل آید و انصاف است تابع اراستخیفه و طامع ضمه
 گردند شهدا با بصدای رسا که همه نقاط کیلان بلکه تمام ممالک ایران برسد میگویم چنان جس و غیرت اسلامی
 در فکر میر آنها سوخ نموده که غیر مکن التفسیر است و از بیع تمام و حله باک نماند خون غیرت و شجاعت در عروق او را
 چنان بپوش آمده که در فکر جوشن نشیند یک ص خداکاری و دفاع عالی در نمر آنها تولید و ایجاد شده که خود را حجت
 ناپوه کردن بر دشمن دشمنان و نماند آنها کردند ملت و پستی را از این خاک که خاک اسارت و رقت شده دور نمایند
 و برفق بر قسم از دارندگان مخالفت و حقارت که راضی به بیوع از خواری و رسالت و حاضر بجهت بر قسم از خصوصیت باطن

نشت این خواطره ہی عقل سلین این نکته
ہی بہ نام نکلین مونیو و مگر بقداون و فداشد
پس در این صورت :

فداکاری لازم است

عجاہ ما راتو ک بارادہ دیگران میدانند ما را آت
این و آن می پذیرند کدام برمان عملی را مالند
اقامہ کنیم کہ ما قائم نفس خود مستیم و قیام با
خط برای پاک کردن خاک مقدس وطن از لوث
وجود کشف این بی ناموسان است

فانس میکنیم ما علاء مخصوص باشماص معین ندیم
لیکن در ہرزوئیہ از رویای ایران کفر وطن خواہ
ایران دوست باشد طرفدار او بشیم و در ہر نقطہ از خاک
ایران کفر خان و وطن فروش باشد با او طرفیم و
ضدیم

مستوفی الملک ، فخر سلطہ ، شیرازہ ولہ ، بہمن
الملک و ہر چه مثل اینا وجود محترم باشد تقدیس میکنیم
طرفداری مینمایم برای خط از جنہ شان فدائیم
ہر حادثہ سونی کہ بجان و شرف آنها توجہ کند
مساکانہ جانہای عزیز خود را سپر اسخادات قرار میدیم

مستوفی الملک

چرا برای اینکه شرف وادہ با اجانب ہمہستی
ندارند و دستار وطن خود ہمہد معنی دینت
را فہمہ واند اگر خدمتی مقدور شان نشود خبا
ہم بخوابند کردہ

بالعکس وثوق الدولہ قوام سلطنتہ پہا
لار شعاع سلطنتہ امین الملک و محافظان
را تکذیب میکنیم بدیدیم بفاو شان تصدیق
مینمایم موآنها را یگانہ علاج در وہای امروری
میدانیم تمام قوای خود با ہندام خالات سو
این بر باد دہندگان شرافت و آدمیت
قیام میکنیم

چرا برای اینکه خیانت کردند یوسف عزیز
وطن را بدر اہم معدودہ بہ پگانگان فرخند
امتیازات دادند ضرور اجانب شدند کارگر
دشمنان ایران گشتند قدرت خدمت دہند
کردند سهل است خیانت نمودند باز ہم نتوانند
بر نمایند

با قلعہ بانای ہای با سس با منط ہای سہود
با منط ہای حق سوز با استدلالات مشحون از

شدہ پاشیدہ باشند بطور محرمانہ و پنهان ہم اقدامی نخواہند کرد و علنا و آشکارا در تشکیل قوای عادی و مخفی و
و تعالی قیام خواہند نمود تا بعون الہ اصلاح امور و مرتت خوابہای دورہ استبداد شود و ہر لہ و ضربہ کہ
بایران دار دادہ بغفیری بخود آنها برگردد و امروزہ بہ قیمت ترین چیزا و بالاترین خدمت نزد آنها توجہ و تکرار
افکار و تہنہ و تخطی ایران و ایرانیان است کہ تمام افراد ملت بلا استثناء و ہر فاہ باشد و از جنایت و بیخ
اعمال عمال داخلی و خارجی مسبوق و ہر یک از آنها از مقام خود مخلوع و دست و گریبان آنها را گرفتہ و بخل
آدمیت خارج داریس پرودہ خفاء آنها را آشکار و از شہادت کار بہا و مطالب دیروزی و باقدیمی آنها خاطر
عامہ االی را مستحضر دارند تا خائن و خبیث از خادم و طبیب تمیز دادہ شود و ہمیزالہ بخت من الطیب
حالا موضع است کہ گفتہ شود ہر کس را کعبہ قدس باید زحمت نفس شاپد و تا دولت مخوف نصیب نشود
حتیاتیہ کسب گردد حالا باید گفت جای مردی و غیرت است و بازار حرف است کہ ہر کہ گامی پیشتر گذارد

لجاج با بخله با تدبیرت ادبی با حیلده های انسانی
با افسون های فصاحتی و اخرا لامر مار و ضد خوانی
و تفریه آرائی حق را باطل و باطل را حق نمیتوان جلوه
داد با این یاوه سسرانی با این هرزه دریانی
و جاهت و محبوبیت خادمان صدیق و وطن صالح
نمیشود.

با این مغلطه با این نیرنگ با فانیان پاک
پاک و مظهر نخواهند شد ز بهی و قامت پر رو
که میخواهند صفای را با این نحو خرافات مستور نگاه
ملت ایران بی این ملت بی علم این ملت بی
سواد این ملت بی اطلاع از مجاری امور این
ملت بخواب رفقه این ملت ساده لوح زود
باور تا این درجه هم بچرخد بی ادراک نشیند
که باین ورق پاره با این هرزه گویی با این
مقدار مشتبه گردند که غمان و خادم را تمیز نیند
اگر هم بعضی جزئیات را مطلع نباشند غم
حسن کرده خواهند تلفت شد که برای حصول
بمقصود و تصفیه مملکت و وضع شر و دشمنان
خارجی و داخلی باید قیام نموده و بجوبی خواهند

نمید که امروز
فداکاری لازم است
و قاهت و بی شرمی بعضی از جراید بالاخره ما را از
مسلك سلیقه که داشتیم منحرف داشته و درین
شماره قلم ما را داخل در ذکر مطالب خارج از ترتیب
نمود.

علت عصبانی شدن و داخل انگیزه مباحثات
گردیدن بهمانا اطلاعی است که بمقتضای مسائلی جدا
نموده ایم که دولت مظلوم کس حق بر باد انگلیس
با دستبورد حشرات درباری بوسیله دونه نواز
روزنامه نگاران بوجیدن.

عناصر محبوب و نویسندگان دیندار را ممنوع
داشته و بلکه خادمان با و جاهت را بتمت و اقرا
بنام نموده در این بین مقصود خود را حاصل کند.
یا للجبب بشری فرزند ان ناخلف ایران بر طاق
مزور را بمقصودش نزدیک میکند این سرگزی
این مباحثات این مباحثات و این آشوب کار را
دولت انگلیس برای حصول مقصود خود تهیه نموده و نماینده
رضع انگیزه بلا با اصلاح این نحو مفیده بمعده

کامی بیشتر استند جلالت باید تا سعادت یابد ولی ممتحن خواهد که تاب امتحان آرد و از راه برنخیزد و از تیغ عزراخ
نیاید و در صف مردان آید تا در سایه طوبی گزیند و شربت جام تسنیم نوشد و بمصدر مقدر رضائیند موقع تصدیم
خدمت و شستن رنگ لذت و غدر و خجالت است که تابع بوس دیگر نباشد و عمر بخلت گذرانند و پشت
خجالت خم نماید و حاصل زندگی را بایه شرمندگی کند برای فریخت بر فرزند و دست بدمان شفاعت آویزد و
بدرگاه پروردگار رود آرد و با تصریح و مجر و نیاز حسد عاکنند تا کرامتی مدد فرماید و بعنایت نظری نماید که گاهی
از دست رفته داریم و پای در گل فرو مانده و بگوید پروردگار با جهانی گناه در تو پناه امن بحیب النظر ادا
دعا، این مشت خاک را جان پاک داوی و گوهر دل در پیکر نهادی و عسل را در جان مالک امروزمان
نمودی و دانش را مطاع و مبوط الید داشتی بایه توانائی مرتب نمودی و پنجه دانش قوی کردی که حکام
را با مضار رساند و ضد حواس قوی را از هجوم بوس و بهی محفوظ و خانه دل را از یگانگی محروس و وارد بجانک

ماضن این فسرزدان خان یک چیز میگوید که میگویم
فداکاری لازم است

- انتی -

تلگراف

توسط اداره محترم روزنامه جنگل مقام مهندس امین محترم
بنیت اتحاد اسلام دامت تائید اتم الهی که کار خود
سالهای مدیدی بوده در خودشان بنیت اندیده
و بواسطه انیت تا آنکه امر دره در خاک که کار خود
حکم فرماست عموماً دعاگو امر دره برای نصب پیر
شیر و خورشید دولت شاهی ایران در بالای
اداره تحقیق احساسات قلبیه خودشان را ظاهر
ساخته این بنیده احساسات قلبیه و ادعیه خالصه
انهارا تقدیم آن ذوات مقدس که بگانه وسیله
استحکام اساس اسلام و استقلال ایران میشد میاریم
و از خداوند تعالی موفقت آن بنیت محترم رسالت
بنمایم .

جنگل

از فعالیت آقای آقا میر حبیب الله خان بدیر محترم
دائرة تحقیق کرگان رود که از عناصر کرامی فدائیان

جنگل است اثرات درخنده تری را بهم اعطای
داریم الحق و عدت با موریت خود در آن حدود
بقدری لیاقت و صحت عمل از خود ابراز نمود که نشان
هرگونه تقدیر و تجلیل است موفقت اینگونه جوانان
کافی صحیح العمل را همواره از خداوند تعالی مسئلت داریم

تلگراف

حضرت مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم آقای مرتضی
المالک دامت عظمت .

بطوریکه خاطر مبارک مستخبر و مطلع است لازمت
زمانی باین طرف دعاگویان که از اولیاء دولت
علیه است دعا می بذل توجه و عنایت مخصوص اصبح
بامور صفحت کیلانات از قبیل تعیین حاکم و رئیس
عدلیه از عناصر صالحه و تسریع امر انتخابات و غیره
نموده و تاکنون بیخ و بی اثری بطور نرسیده
مثل آنکه زمام داران امور مرکزی یا با بکل از موفقت
کیلان و امور این صفحت بی اطلاع و یا عواض و سبب
دعاگویان که ناخذ آن نظریات و اطلاعات کامله
محل است بیچوبه افاده طنز الطیبانی هم برای ایشان
نمی ناید تا آن عواض صادقانه را که فقط از نقطه نظر

و فعالیت ما را از توفیق و بهر یکی از این ما بر ما منتی گزیند شکر آن در پان گنجد و نه شرح او بر زبان آید منت روان عطا کردی
کت و توانائی گرامت کن تا حد و مملکت و وطن خود را مانند دل از هجوم جوس و سوس و خیانت کاران از زمام داران و نام داران منظر
داریم و شکوست نزد خلد و خارج بگردیم و توفیق اتحاد و یگانگی عطا فرما و باب رحمت گشاید که شکر صفت که داریم همه اجسم
بدرگاه تو باز و دست نیاز بر حمت تو دراز ما بنندگان عاصی بر لوح معاصی خط غدیری کشیدیم بهلوی کبار حساسی میگویم
هر چه نا کردنی بود کردیم و هرگز از جرم خود عذری پیش نیآورده ولی نقش لا تقطوا را حرز قلوب و همین یقین باین
الله بفرموده نوب را در نظر داریم در خوف و رجاء دستی برد من التجا که ما را هدایت راه تحصیل پیش گیریم و رسم
تفطیل فرود گذاریم و از او نام که بایه لغزش اقدام است کناره جویم و باقتضا کسالت در جهالت باقی نمانده و جویم
خزینات از هم کلی قانع شویم و از دام های لاجسته و ترویج مذمب و طت کنیم و حقیقت را بمناجبت شرفیت آشکارانیم
تا ما را این خداوند و قابل دانش خوانند ربنا اخرنا من الظلمات الی النور والسلام - انتی -

دو خواهی و درین دوستی است بسمع قبول اصفا
 ترتیب اثری بدیند مثلاً علاوه بر بعضی حرکات نامیها
 فامیل حاجی معاذ الدوله و قد مات نیکین اخیراً آنها
 که موجب بی اثر است، چنانکه باید برض رسیده باشد
 این روزها قوه نظامی موجوده ما در رشت که میاید
 موجبات نظم و انتظام را فراهم ساخته باشد متناً
 از اقدامات خود االی را در رخت و خا را از این صفا
 فوج معهود و تقیم رشت که این ایام بکفر اگشته و دیگر
 رازخم مکرری زده اند که مشرف بهوت است و از نظر
 االی قالیته از این حرکات و سایر ترتیبات سمیت
 خا آورده که بغیر ترتیبات اقدام عاجلانه بلا خطرات
 نبروره بنامند و چون آقای امیر عا پر حکمران خلافت
 که یکی از متحدین بیست اسلام است برای ملاقات
 و تجدید عهد اینجا شریف آورده اند از این تقاضا
 شده که برشت و رود نمایند ترتیبی در امورات نبروره
 و در امور حکومتی که خیلی در هم در هم بوده بدیند تا
 هر وقت حاکم صالحی از مرکز معین گردید مغزی الیه
 بمقر خود مراجعت نماید و چون خلا امید اوری عالی
 ایران هم نام و دعا گو یان خضر صابو وجود مبارک حضرت
 اشرف است که رسماً مسؤلیت تشکیل کابینه در این
 وزراء، عظام و اصلاحات امور داخلی و روابط خارجی این
 وطن ستمیده را عهده دار شده اند اینک بعد از
 تقدیم ادعیه فالصانه و مراسم سمیت مجد و امتد عا
 سابقه خود را یاد آور و تمنا دارند که سرعاً بطوریکه از
 یک چنان غصیر قلبی شایسته خبر کور و مل مشکلات فریاد
 و انبوه را که بحقیقت از دفا پر روزگار حبه آینه موجبات سعادت
 ایران میوان تصور کرد و منقسم شمرده نام یک خود با یک
 فعالیت و جدیت مخصوصه مطرز و موشح و مانند
 بیست از انان اسلام

مکتوب

اداره شریفه روزنامه جنگل بنام دبانت و ان نیت
 درج این مختصر را برای رفع شبهه تمایز میام
 در یکی از شماره های روزنامه رعد که ملک تهنش
 معین است مابین بنده نیت دادند که بحضرت آقا
 سیرزاکو یک خان سو، قصدی در نظر داشتیم هرگاه
 این قضیه بی اصل است باقصای تین و وجدان
 صحیح خود مان تکذیب فرموده تا عموم بدانند که بنده
 ازین تمتم مبری هستم.

محمد رسول

جنگل

انجار مندرجه روزنامه رعد را جدا تکذیب میکنیم
 آنرو او خارج شدن آقای آقا محمد رسول را صحیح سازد
 مذاکرات داخلی و مصالح جمعیت بوده و جهات دیگری
 نداشته است.

چهارم در پرده

طهران

آرانس پیاده راپورت میدهد

اقدامات لازم

حیت دولت با صدار حضرت اشرف سپهسالار اعظم
 و دلجویی حضرت اقدس قوام السلطنه و بهر ای آقای
 وثوق الدوله بصوب جناب امین الملک و بی قلبی
 حاج معاذ الدوله دستخا حاج معین الملک
 و آواره کی شریعت زاده قائم مقام الملک و سنی
 مقرب الحفرت العلیه آقای حاج لیل الدوله بالاخره
 تقسیم نموده که دولت بیست پنج نفر قزاق ایرانی
 (بقا و پنج نفر سواری و صد و پنجاه نفر پیاده ایرانی
 سرکوبی جنگلی با طرف رشت اعزام دارند.

احطار

این بنده سید ضیا، الدین طباطبائی مدیر مسئول افکار کرامی جریده شریفه جناب رعد پس از چارده ماه مسافرت شمال باعقی سرش را تمیل نواقص مطبوعه نموده از مقامات مربوطه تحصیل قوا، و استعداد برای فداکاری در سربوئی مخالفین خویش عیا مافته بایک دنیا مید مشغول انجام وظایف خود شدم.

افسوس که اقبال مساعد نشد از قوا سی مهود شمالی مکی رسید افعی سیاست متغیر گردید در وظیفه آقای سپهسالار قوام السلطنه و توفیق الدوله و سایر وطن پرستان موجود تنقید واقع شدند کیت مقصود رنگ و در مصافحینک و چارگشتم ایک باکال تنوره و شجاعت بدون محافظ کاری بجوم مشترکین اعلام میدارم: که با این طلب حاصل بدون سر نیزه کار با مان رسد لذا حقوق جریده را تعطیل گردید.

یکانه راه علاج لغویت مسافرت جنوب است انشاء الله اگر حادثه رخ نهد بعد از مانزده ماه قارمین گرام را بخواندن فرازهای رعد با سر نیزه پلیس جنوب مشغول خواهیم نمود (هه به به) بر لیلانی کبیر امضاء: تاجرانخانه رعد

ادویات

دلایبار بگو آه و ناله ما را
بیا بهر گویو عاشقان شهید را

جا بدوست بگو ماجرای فردا را
خدا بقهر بکش حضرتان و اولاد را
صبا بلطف بگو آن غزال رعنار را
که سر بکوه دیبا بان تو داوده مارا

- بقیه دارد -

اما صاحب منصبان تراق با بین ما سپرده اند که بکسی اظهار نکنند که بگذام لفظ مامورند هر کس سوال نماید میگویند برای حفاظت بهمان میردیم که خدا نکرده خارتی بر اهالی و تاجار بهمان وارد نشود.

مکافات

جهت تاراج بهمان و جنایات راهیت دولت طبعی فرض فرمودند چون اهالی بهمان در نهایت پست حیوانات را دباغی میکنند امروزه مکافات روزگار بوستان را دباغی کرد دولت از جریان طبیعت فادرجلو گیری نیت ر قوی است که همه گی برآند

جهت کساره کردن

چون آقای میرالدوله وزیر جنگ پلیس جنوب را بهت نشناخت و غول فرمانفرما را لازم دانست ما این جهت آقای قوام السلطنه از وزارت و خلد کساره گیری فرمود خوب است حضرت از طرف سه سالار اعظم را باغوش رعبه بجای شیراله و له مضروب کنند که برعت برق وطن از گرداب فلاکت نجات یابد
درد ناشی

آقای امین الملک وزیر پست و تلگراف بخار ایتمه بمرکز میبود بصاحبانش میزبانند غافل از اینکه عاقبت خواهد رسید اگر در بر بود دروغ نمیشود

زنجان

حکومت بجهت ورود قشون روس حکم تجلیه کاره و انرا و خانه های اهالی نموده نفعی نام تاجر یک شبانه روز از حکمران فعلت بخواهد همان شب همزه نمان به بنا و عمده میدد خانه خود را خراب بنماید.
یکی خانه خود را خراب میکند که بدگیری نهد بعضی (در باربان) خانه خود را خراب میکنند که چرا بدگیران نبینند